



۲۰۲۱/۱۱/۰۵



میر عنایت الله سادات

پیدایش، تکامل و دورنمای زبان دری (بخش اول)

مؤرخ توانای افغان، احمد علی کهزاد بیش از نیم قرن قبل (۱۹۵۱م) طی بیانیه علمی و تاریخی خود در تالار موزیم ایران گفت: "هیچ شبهه نیست که پرورشگاه اولیه این زبان (دری) در حصص شمالی افغانستان بود که از پامیر تا



میر عنایت الله سادات

هریرود را در بر میگرفت و در ماوراءالنهر (A) هم رواج داشت. بعضی ها تصور کرده اند که زبان دری معجونی است مرکب از زبان پهلوی ساسانی و لغات عربی حالانکه یکی از صفات زبان دری حقیقی، عدم دخالت زبان عربی است و چند قرن پیش از زبان عربی در افغانستان تشکل نموده بود. از جانب دیگر دری زبانی نیست که بعد از نابود شدن زبان پهلوی ساسانی بمیان آمده باشد. بلکه دری و پهلوی دو زبان است که موازی هم یکی در افغانستان و دیگری در ایران بمیان آمده و نشو و نما کرده و بزبان هائی معین از اینطرف به آنطرف و دیگری از آنطرف به اینطرف پراکنده شده است."

این سخنان کهزاد فی الواقع درسی بود به خام اندیشانی که حقایق تاریخی را بزعم خود تحریف مینمایند مصداق سخنان او، نتایج تحقیقات باستان شناسان مجرب بین المللی است که با سهل شدن وسایل ارتباط، امروز هر لحظه میتوان به آن دسترسی داشت.

واقعیت اینست که نفوذ زبان عربی نتوانست به زبان دری آسیب برساند، اما زبان پهلوی را از بین برد زیرا زبان پهلوی نتوانست در سده اول نفوذ اسلام به مقابل ادبیات پخته عربی مقاومت کند، بنا برآن همزمان با ترویج اسلام از مکالمه و نوشته خارج شد. ولی چنین خطر متوجه زبان دری نبود، به خاطری که این زبان برخلاف زبان پهلوی "از همه مزایای قابل زیست و بقا و رواج برخوردار بود و قابلیت و استعداد کافی برای ترجمه از عربی به دری را داشت." لذا توانست که مانند سابق بحیث زبان رایج باشندگان آریانا باقی بماند.

افغانستان از عهد آویستا یعنی هزار سال قبل از میلاد مسیح تا ظهور اسلام به نام آریانا که مفهوم مسکن آریا را میدهد، یاد می شد. پس از سلطه اعراب این سرزمین در قرن سوم هجری به "خراسان" موسوم شد.

پهنا و گسترش زبان دری:

وقتی که قوای شاه ساسانی (یزدگرد) در جنگ های نهند و قادیسیه به مقابل اعراب مسلمان شکست خوردند، کار اشغال فارس که در زمان خلیفه دوم اسلام آغاز شده بود تا سال ۶۵۱ م تکمیل گردید. پس از دوره خلفای راشدین،

اموی های عرب میان سال های ۶۵۱ و ۷۵۰ م سیاست عربی سازی را در ممالک مفتوحه در پیش گرفتند. در پرتو همین سیاست زبان پهلوی در فارس (B) گام به گام مضمحل شد، اما زبان عربی هم نتوانست که جای آنرا اشغال کند. این وقت است که زبان دری متدرجاً از شرق، که افغانستان امروزی در آن موقعیت دارد به طرف غرب یعنی ایران امروزی نیز توسعه یافت و خلای زبان مضمحل شده پهلوی ساسانی را در سرزمین فارس پُر نمود. زبان دری در فارس "در ابتدای امر برای شعر و امور اداری مورد توجه امراء و شعراء و دیوانیان قرار گرفت و سپس در میان مردم مُرُوج شد."

در زمان خلیفه سوم اسلام، سپاه عرب، فارس را عبور کرد و از دو مسیر هرات و سیستان به داخل افغانستان امروزی شدند. در مسیر هرات لشکر اعراب توانست که بعد از مقاومت ها و زد و خورد ها، راه شان را به سال ۷۰۷ م به صوب بلخ باز نموده و از آن طریق به ماوراءالنهر پیش بروند. "ولی از مسیر سیستان به طرف کابل به مقاومت های سر سخت و دوامدار کابل شاهان مواجه شدند. این مقاومت ها دو صد سال ادامه داشت. تا آنکه در زمان یعقوب لیث صفاری که مؤسس اولین دولت بومی اسلامی در سیستان بود، کابل به طور نهایی مفتوح و زمینه ترویج اسلام مساعد گردید."

پس از سقوط شاهان برهمنی کابل، سرزمین آریانا (حال خراسان) بدست امویان عرب و متعاقباً بدست عباسیان عرب افتاد. اموی ها که سیاست عظمت طلبانه را در پیش گرفته بودند، به ترویج رسم الخط و رسمیت دادن زبان عربی در مناطق مفتوحه علاقه فراوان داشتند. از همین جهت ادبا و دانشمندان خراسان اجباراً "در اوایل دوره اسلامی و حتی تا چندین قرن پس از انتشار اسلام آثار خود را غالباً به زبان عربی، که زبان دینی و علمی مسلمانان جهان بود، می نوشتند."

وقتی که اموی ها سیاست عربی سازی را در پیش گرفته و انسان ها را به عرب و عجم (C) تفریق کرده و در مناطق مفتوحه شان سیاست تبعیض فرهنگی را سرلوحه کار روزمره خویش قرار دادند، اعتراضات به مقابل رفتار خشن آنها در همه جا در حال نضج یافتن بود. در خراسان، رفتار آنها تحمل ناپذیر گردید و اولتر از همه جا، آمادگی برای مقاومت در میان مردم قوام یافت. در نتیجه قیام مردم خراسان، این امپراطوری بزرگ به گفته مرحوم میر غلام محمد غبار "نتوانست تمام افغانستان را تسخیر نماید. مردم افغانستان در طول این مدت در صحنه سیاست و نظام از خود دفاع می کردند و بالاخره توانستند در برپادی آن شاهنشاهی مقتدر سهیم گردیده و دولت عباسی را جانشین آن سازند."

ابومسلم خراسانی دولت اموی را منقرض ساخت و ابوالعباس سفاک را به خلافت عباسی برداشت. قیام ابومسلم سبب شد تا باشندگان خراسان هویت فرهنگی شان را دوباره بیابند. استرداد استقلال فرهنگی زمینه ساز نسیم تازه ای از ادب دری شد و دودمان های سلطنتی خراسان بالوسيله حمايت و تشويق اهل دانش و فرهنگ به این بازگشت مُهر جاودانه زدند. آثار شعراء و نویسندگان بزرگی به کمک آنها انتشار یافت. به این ترتیب دودمان متذکره در عرصه بسط و گسترش زبان دری در داخل و خارج قلمرو های شان به خدمات بزرگی نایل آمدند.

از برکت "قیام ها و نهضت های فکری و سیاسی و ملی خراسانیان از عهد طاهریان و صفاریان، نگارش آثار به زبان دری اندک اندک آغاز شد و در دوره سامانیان بلخی که توجه خاصی به احیای ثقافت و زبان خود داشتند، زیادت پذیرفت و دری زبانان به تألیف و تدوین آثاری در رشته های علوم دینی، تاریخ و ادب به زبان خود دست یازیدند و پس از آن دوره های مختلف تاریخی و به تدریج در علوم لسان دری، آثاری در خود این زبان به وجود آمد و دستور نویسان و لغت شناسان نیز به تدوین لغات و قواعد صرفی، نحوی و اشتقاقی زبان دری همت گماشتند."

شکست اموی ها و مقاومت های مردم خراسان نه تنها پی آمد های در دامنه های هندوکش داشت، بلکه اثرات آن، مناطق همجوار را فرا گرفته و سبب شد تا زبان و ادب عربی در فارس عمومیت نیابد. بنا برآن با اضمحلال زبان پهلوی ساسانی، خلایی به میان آمده، قدم به قدم به وسیله زبان دری پُر گردید.

احمد علی کهزاد درین ارتباط علاوه می کند: "زبان دری بعد از طی دوره نضج و قوام ادبی خویش در چهار قرن اول هجری در افغانستان به طرف غرب انتشار یافته و زبان پهلوی را به نقاط غربی عقب زد و جای آنرا اشغال کرد و به اصطلاح ملک الشعراء بهار بعد از تسلط سلجوقی بر عراقین (D) این معنی قوت یافت. یعنی زبان دری کمال انبساط یافت."

"بهار" در سطر بالا این حادثه را بازگو میکند که طغرل سلجوقی تا سال ۱۰۶۲ م بر بغداد مسلط گردیده و به دست او وحدت سیاسی فارس (ایران امروزی) مجدداً تأمین شد. درین وقت بود که عمیدالملک کندی وزیر فاضل پادشاه فرصت را مساعد یافته و دفاتر فارس را از عربی به دری برگردانید.

درین شکی نیست که با ترویج اسلام، زبان عربی بر زبان دری اثر گذاشت و شمار زیادی از اصطلاحات و لغات عربی در زبان دری به کار گرفته شد. اما به کارگیری کلمات عربی در راه تکامل زبان دری مانعی را به وجود نیآورد. برعکس "اقتباس وزن و قافیه از شعر عربی کمک کرد که اشعار دری نیز مانند زبان عربی موزون و مقفی باشد."

یعنی ادب زبان عربی اثراتی را در شیوه نگارش زبان دری از خود بجا گذاشت. این اثر گذاری از نظر مرحوم محمد رحیم الهام سبب شد که ادبای ما "در تحقیق و نگارش دستورهای زبان دری قهراً تحت تأثیر روش دستور زبان عربی واقع شدند. چنانچه وقتی به این دستور ها نظر بیاندازیم گمان می کنیم که مؤلفین، کتب صرف و نحو زبان عربی را اساس کار خود قرار داده، اصول و کلیات را از آنها ترجمه نموده و مثال ها را تا حد ممکن از زبان دری آورده باشند. بنابر آن به جای اینکه ساختمان و نظام زبان دری را به روش مشاهده و استقراء شرح کرده باشند، اصول و قواعد ساختمان و نظام عربی را بر دری تطبیق نموده اند و از تشریح ساختمان زبان دری چنانکه توسط اهل زبان به کار میرفته غافل مانده اند."

بررسی ها نشان میدهد که: "از اواسط قرن پنجم هجری، نثر عربی در نثر دری تأثیر کرد، جمله ها طولانی شدند و لغت های عربی رو به زیادی گذاشت." ولی این افزایش در سطحی نبود که سبب تخریب زبان دری شود.

اکثر دودمان های حاکمه خراسان چنانچه قبلاً گفته شد، به بسط و توسعه زبان دری علاقمند بوده و در این راه خدمات بزرگی را انجام دادند. محمود غزنوی (۳۶۰-۴۲۱ ق) خود ناشر زبان دری در داخل و خارج افغانستان بود. در دوره غزنوی ها "ادبا و دانشمندان مشهوری مانند فردوسی و ابوریحان در غزنه زندگی داشتند. شهر غزنه که کانون ادب دری در آسیای وسطی بود شعرای چون عنصری، فرخی، سنائی، مسعود سعد، ابوالفرج و سید حسن غزنوی را می پرورید."

همچنان بلخ مهد تولد و پرورش نویسنده ها و شعرای بزرگ مانند دقیقی، ابوشکور بلخی و دیگران بود. از ولایت هرات شعراء و نویسندگان زیادی در بوستان ادب دری قامت افراشته اند که خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۳۸۱ ق) با کلام گیرا و آسمانی اش بهترین ممثل آنها می باشد. اما افسوس که تهاجمات بادیه نشین های چنگیزی و انتقام جوین لجوج مانند علاوالدین جهان سوز (E)، مکرراً تمدن ها و رونق علم و ادب را برهم میزدند.

در قرن نهم هجری بالاخر توجه سلاطین تیموری، هرات در عرصه های علمی، ادبی و هنری عظمت و شهرت فراوان کسب کرد. در همین وقت بود که کانون فرهنگی معتبری به نام "مکتب هرات" پدیدار شد. گرچه این مکتب بیشتر معرف نقاشی، میناتور

و خطاطی بود و در عرصه شعر همان خصوصیات "سبک عراقی" رواج داشت، ولی باید اذعان نمود که ادبیات آن عصر جولانگاه خیال، مضمون و موضوعات میناتور مکتب هرات را بسیار توسعه داد. زیرا نقاشان این دوره اشعار حماسی و عشقی شاعران سرآمد روزگار شان را مصور می ساختند. استاد کمال الدین بهزاد نقاشی های ماندگاری را در این عصر آفرید که برای هنرمندان معاصر و خلف اش الهام بخش بود.

پس از سقوط دولت تیموری به سال ۱۵۰۵ م برای چندین قرن ادبیات دری در مسیر انحطاط قرار گرفت. خراسان میان صفوی ها، مغل ها و شیبانی ها تجزیه شد. بی امنیتی، جنگ ها و رقابت های هر سه قدرت، زمینه ها و رونق علم و ادب را در سرزمین افغان ها به مخاطره انداخت. مراکز شعر و ادب از این سرزمین به مراکز قدرت هر سه نیروی اشغالگر در اصفهان، سمرقند و دهلی منتقل شد. پس از کوتاه شدن تسلط صفوی ها و مغل ها، همچنان منحل شدن اوزبیک های ماوراء النهر در سیستم اداری شمال، هنوز هم مجال رونق علم و ادب وجود نداشت، زیرا دولت های کوچک منطقوی (مانند هوتکی های قندهار و ابدالی های هرات) جنگ های طولانی و فرسایشی میان اولاده تیمورشاه و سردار پاینده خان و حملات پیهم استعمار انگلیس در این سرزمین، زمینه های تکامل زبان دری را خیلی محدود می ساخت.

در دوره انحطاط، ادب دری "بیشتر از پیش تحت تأثیر زبان عربی واقع شد و لغات و کلمات تازی سیل آسا داخل زبان دری گردید. این تأثیر به جایی رسید که هشتاد الی نود درصد کلمه های زبان دری را لغات و ترکیبات عربی تشکیل می کرد. فقره ها و جمله ها و امثال حکم و اشعار تازی فزونتر گردید و برخی از مختصات صرفی عربی نیز در زبان دری وارد شد، لغات مغلی و ترکی هم بیشتر در این زبان راه یافت."

تا آنکه همراه با جنبش های تجدد خواهی بخصوص جنبش مشروطیت، فصلی از رونق ادب دری مجدداً گشوده شد، در عصر تجدد خواهی نیز "به اثر (بازشدن روابط) و تماس با کشورهای غربی، کلمه ها و مصطلحات بیشتر انگلیسی و فرانسوی وارد این زبان شده و در همین عصر که دوره ای ترجمه از زبان های اروپایی است مانند غلبه زبان تازی (از قرن ششم هجری تا همین اواخر) بدبختانه از نظر برخی قواعد دستوری و طرز جمله بندی هم اندکی زیر تأثیر زبان های بیگانه کشانیده شده است." گروهی از دانشمندان با دستور های زبانی غربی آشنا شده، این دستورها و دستور هایی را که غربیان برای دری زبانان نوشته بودند.

به هر حال جنبش مشروطیت شرایط را به خواست منورین افغان مساعد ساخت و سراج الاخبار به قلم بدستان فرصت تبارز فکر و اندیشه را داد. در این فرصت پس از گذشت چند قرن، نویسندگانی به پیروی از ناصر خسرو بلخی قد برافراشتند. اینها نمی خواستند که لفظ پُرقیمت دری (دُر دری) را در پای خوکان بریزند (F). "ولی متأسفانه این بهار ادبی هم دیرپا نبود. دوره اغتشاش، رکود چهل ساله و جنگ های بیست ساله اخیر قرن بیستم، هر کدام خزانی بود که گل های ادب، منجمله ادب دری را مجال شگفتن نداد. در جریان سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۶۳ م تسلط طرز اداره سلطنت مطلقه همه عرصه های ادب و هنر را در تحت نظارت دولت قرارداد. نه تنها کیفیت نشرات، بلکه تعداد و تیراژ آنها نیز تقلیل یافتند. تنها نشریه با ارزشی که در این سال ها به چاپ رسید "مجله کابل" بود که آنهم پس از یک دهه متوقف ساخته شد و نویسندگان آن مورد تعذیب رژیم قرار گرفتند. در طی سی و چهار سال شیوه اداره سلطنت مطلقه یک خلای آشکار ادبی در کشور به میان آمد که به ادامه آن شماری از نویسندگان مشروطه خواه و آزادی دوست در بند کشیده شده و حتی تعدادی از آنها اعدام شدند.

ادامه دارد



برای مطالب دیگر میر عنایت الله سادات روی عکس کلیک کنید

